

UN CHARTER

CHAPTER I

PURPOSE AND PRINCIPLES

1. The Purposes of the United Nations are:
(1) To maintain international peace and security,
measures for the removal of
threats to the peace, and for the suppression of

عنوان مقاله :

حق دولت‌ها در استفاده از ابزارهای دفاعی

نویسنده:

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات،

دانشگاه آزاد اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)

۱۴۰۴/۱۲/۰۶

دولت‌ها در عرصه‌ی فعالیت‌ها و حضور مشروع خود، نگرهبان حاکمیت خود و تمامیت ارضی و سرزمینی هستند که به آن‌ها سپرده شده است. دولت‌ها حافظ میراث گذشتگان و فرهنگ برجای مانده ملتی هستند که بر آن حکومت می‌کنند. این تکالیف شاق و در روزگار امروزه پیچیده، نیازمند ابزارهایی است با قابلیت تدافعی و دفع تجاوزات و مداخلات خارجی و ناآرامی‌های داخلی. از همین روست که به جدّ تمامی دولت‌ها پیگیری دست‌یابی به ابزارهای دفاعی و تجهیزات جنگی هستند، این ابزارها اعم از امکانات فیزیکی و مادی در کنار نیروی انسانی است. با پدیدار شدن ساختار کنونی در نظام بین‌المللی، مداخلات خارجی با تمسک به اندیشه‌های حقوق بشری و با استناد به قواعد بین‌المللی، تقابلهای نظامی و ایدئولوژیکی فراوانی را ایجاد کرده است. در این تقابل‌ها، کشورهای دیپلماتیک و اقتصادی برتری برخوردار هستند، خود را محق به سرکوب هرگونه پیشرفتی نظامی سایر کشورهای می‌بینند که در مسیر فکری آنان قرار ندارند. تحریم‌های اقتصادی در کنار تحریم‌های تسلیحاتی به عنوان اولین گام برداشته می‌شود و در شکل پیشرفته تر، قدرت‌های بزرگ موانع زیادی در راستای تجهیز نظامی دولت‌ها ایجاد می‌کنند. این مانع تراشی و جلوگیری از قدرت‌یابی نظامی را با توسل به حقوق و مقررات بین‌المللی توجیه می‌کنند ولی واقعیت این است که توجیهات قابل پذیرش نیست. قواعد بین‌المللی، عرف و نظم جهانی، برخورداری دولت‌ها را از نیرو و تجهیزات نظامی توجیه می‌کند. ایالات متحده-ی آمریکا در سال‌های گذشته در یک فرآیند پیگیرانه، اصرار بر تضعیف قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران داشته است و با هر شیوه‌ای این هدف خود را دنبال کرده است و حتی در خصوص سایر کشورهای مرتبط با ایران و دولت‌های خاورمیانه، از این راهبرد استفاده کرده است. به نظر می‌رسد هر اندازه ضعف در خاورمیانه را به سود خود و رژیم اسرائیل می‌داند، قدرت‌گیری این کشورها را عامل محور خود از خاورمیانه دانسته و در تکلیف ذاتی خود به دفاع از رژیم صهیونیستی پایبند است. این در حالی است که راهبرد اتخاذی آمریکا نه با بر اساس حقوق بین‌الملل و نه با منطق حکمرانی قابل پذیرش نیست. مطالعه‌ی دقیق و تفسیر معقول اصول منشور ملل متحد در پاسداشت حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، این مهم را اثبات خواهد کرد.

تمامیت ارضی یا تمامیت سرزمینی، دولت‌ها را محق به دفاع از مرزها و سرزمین خود می‌سازد، دفاع را حقی قانونی قلمداد می‌کند و مشروعیت نیروی نظامی را توجیه می‌سازد. این اصل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد بیان شده و به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی نیز شناخته می‌شود. واقعیت این است که با وجود ابزارهای و نیروی نظامی است که جنگ‌ها رخ می‌دهند، به کشورها حمله می‌شود، از نیروی مسلح برای سرنگونی دولت‌ها، تصرف سرزمین، استفاده می‌شود. تهدید به زور، آشکار یا ضمنی، بر روابط کشورها سایه افکنده است. خطر یک هولوکاست هسته‌ای بر همه ملت‌ها، بزرگ یا کوچک، سایه افکنده است. امنیت جمعی، آنطور که در منشور پیش‌بینی شده است، تأثیر عملی کمی داشته است. در این زمانه‌ی پر از تهدید و خشونت، وجود نیروی تدافعی و امکانات بازدارنده، امری است مسلم و غیرقابل انکار. مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، هر کشوری که مورد تهاجم قرار گیرد، حق دفاع مشروع فردی یا جمعی از خود را دارد. در تفسیر این اصل منشور، ابهامات فراوان است: چه شرایطی دفاع را توجیه می‌کند؟ دفاع متناسب چیست؟ و اصولاً مرز دفاع با حمله چگونه قابل ترسیم است؟ متن ماده ۵۱ به طور مستقیم به این سوالات پاسخ نمی‌دهد. این ماده اعلام می‌کند که "هیچ چیز در

منشور فعلی، حق ذاتی دفاع از خود فردی یا جمعی را در صورت وقوع حمله مسلحانه مختل نمی‌کند." به طریق اولی دفاع از خود شامل موقعیت است که حمله مسلحانه رخ داده است؛ همان موقعیتی که ایران در جنگ ۱۲ روزه با آن مواجه شد. در یکی اقدام تجاوزکارانه، نظامیان، دانشمندان و البته غیرنظامیان، هدف حمله قرار گرفتند و تنها عامل خلاصی از این وضعیت، قدرت نظامی بود. مشخص نیست اگر بازدارندگی ایران نبود، تجاوز رژیم صهیونیستی تا کجا ادامه می‌یافت و تعداد کشته‌ها و میزان تخریب‌ها تا کجا ادامه می‌یافت. مسلم است، هرگونه منع از افزایش قدرت دفاعی، در مسیر این تجاوز قرار دارد. خلع سلاح کشورهای منطقه و از جمله ایران، تنها با هدف استقرار و جولان امریکا در منطقه است. ایجاد ناآرامی در کشورهایمانند سوریه و عراق، تحریم اقتصادی ایران و جلوگیری از هرگونه قدرت نظامی غیروابسته در سایر کشورها، بخشی از برنامه‌هایی است با همین هدف، برتری طلبی و اشکال مختلف توجیه آن و توسل به ارزش‌های انسانی و حقوق بشری، شعار نجات ملت‌ها و ایجاد صلح در جهان، نمایشی است غیرقابل باور که فاقد وجاهت قانونی و منطقی است. توسل امریکا و اسرائیل به ماده ۵۱ با تفسیر موسع آن، به نظر می‌رسد مخصوص همین قدرت‌هاست و برای سایر کشورها، تفسیر حداقلی قابل اعمال است. ایالات متحده امریکا حق توسل به زور را برای خود در هر موقعیتی قائل است و برای سایر کشورها تنها در شرایط وقوع حمله مسلحانه مورد پذیرش قرار می‌دهد. این تفسیر دوگانه، اساسی ضعف استدلال‌ات امریکا را نمایان می‌کند. به نظر می‌رسد وجود موشک‌های هسته‌ای در اختیار امریکا و اسرائیل، افزایش قدرت نظامی و حملات پیشگیرانه و دفاع پیشگیرانه را حتی مهم‌تر کرده است. مورد واقعی مربوط به بمباران یک راکتور هسته‌ای در عراق توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۱ است که دولت اسرائیل سعی کرد آن را به بهانه دفاع از خود توجیه کند. اسرائیل به موضع عراق مبنی بر جنگ با اسرائیل استناد کرد و ادعا کرد که این راکتور برای حمله هسته‌ای در نظر گرفته شده است. بسیاری از دولت‌ها و شورای امنیت سازمان ملل متحد موضع اسرائیل را رد کردند. این در حالی است که سایر دولت‌ها از جمله ایران از منظر امریکا، حتی با وجود دشمنان بالفعلی مانند اسرائیل که تجاوز خود را نیز آشکار کرده است، باید برد موشکی خود را کاهش دهد، اساس این منطق و استدلال با هیچ کدام از قواعد بین‌المللی و حتی رویه‌ی امریکا سازگار نیست.

حتی در پیمان‌های جمعی دفاعی نیز، توسل به ابزار دفاعی یا همان توسل به زور، منوط به دفاع مستقیم نشده است، پیمان‌های جمعی، در بستر حقوق و روابط بین‌الملل شکل گرفته‌اند و به رویه‌ای عرفی تبدیل شده‌اند، این در حالی است که دولت‌ها و حاکمیت‌های مقابل استکبار و امریکا، حتی از دستیابی به ابزار دفاعی نیز منع می‌شوند. اسرائیل، کره‌ی شمالی، پاکستان و البته خود امریکا، دارای سلاح هسته‌ای بوده حتی از آن استفاده کرده‌اند، تهدیدی برای آینده‌ی جهان و حتی حیات بشری هستند، به نظر می‌رسد خلع سلاح برای کشورهایمان است که این ابزار را به شکل کامل در اختیار ندارند و مسلح بودن، مجالی برای دخالت ایجاد نمی‌کند. پیمان ناتو و ورشو، دو گروه نظامی اصلی بر اساس تفسیری لیبرال از دفاع جمعی بنا شده‌اند که اجازه اقدام مسلحانه توسط هر کشور عضو را در زمانی که عضو دیگری از گروه مورد حمله قرار می‌گیرد، می‌دهد. معاهدات دوجانبه همچنین مفهوم دفاع مشروع جمعی را در مورد تعهدات یک دولت برای کمک به دولت دیگر در صورت تجاوز

یا حمله مسلحانه اعمال کرده‌اند. چنین معاهداتی مستلزم آن نیست که دولتی که به قربانی حمله کمک می‌کند، خود قربانی باشد. علاوه بر این، برخی از دولت‌ها، هر از گاهی، به دولتی که مورد حمله نیروهای خارجی قرار گرفته است، در حالی که هیچ معاهده‌ای وجود نداشته است، کمک کرده‌اند.

بند ۷ از ماده و ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل تاکید می‌کند احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی سایر کشورها مهم است. این مقررات گویای این واقعیت در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل هستند که مسائل داخلی کشورها، موضوعی در صلاحیت و حیطه‌ی اختیارات حاکمیت همان کشورها می‌باشند. نیروی نظامی و برخورداری از توانایی در این حوزه به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مورد پذیرش حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. خلع سلاح حاکمیت‌ها و مداخله در امور امنیتی و نظامی دیگر کشورها، عمدتاً در تاریخ معاصر به جهت دشمنی و اندیشه‌های استکباری و توسعه‌طلبانه واقع شده و دستاویزی برای جنگ‌ها بوده است. به عقیده‌ی نویسندگان در حقوق و روابط بین‌الملل حقی شناخته شده و غیرقابل انکار وجود دارد به نام «حق دولت‌ها برای استفاده از نیروی مسلح». چگونه می‌شود کشوری را از داشتن نیروی نظامی مشروع و تجهیزاتی محروم کرد و با نادیده گرفتن اراده‌ی ملت، به اظهارات و اقداماتی مداخله جویانه و غیرمعمول پرداخت. امری که به وضوح با حق تعیین سرنوشت ملت‌ها که امروزه به‌منزله‌ی یک قاعده‌ی آمره‌ی بین‌المللی و به تعبیری تعهدی عام الشمول شناسایی شده است که کشورها نسبت به این تعهد، در قبال جامعه‌ی بین‌المللی متعهد و مسئول‌اند. بند ۲ ماده ۱، ماده ۵، ماده ۵۵ و ۵۶ از منشور ملل متحد به این موضوع اشاره صریح و ضمنی دارد و حق تعیین سرنوشت و احترام به آن را به عنوان تعهدی الزام آور مشخص کرده است که باید از سوی کشورها نسبت به سایر حاکمیت‌ها و ملت‌ها مورد مراعات قرار گیرد. نمی‌توان از دولت‌ها درخواست کرد، حاکمیت به رسمیت شناخته شده‌ی خود را اعمال نکنند. این امکان وجود ندارد که کشوری را در جهت دفاع از خود و داشتن نیروی نظامی دفاعی و امنیتی، بدون توجه به صلاحیت‌های کلی اعطا شده به آن محروم نمود و به این سبب ابزارهای در اختیار دولت را تضعیف نمود.

در خصوص شرایطی که حقوق بین‌الملل عرفی راجع به مداخلات کشورهای خارجی در حمایت از شهروندان خود در کشور دیگر، ایجاد کرده است، عموماً قائل به وجود ۶ شرط برای توجیه این مداخله شده‌اند؛ (۱) مداخله نباید یک اقدام تنبیهی یا تلافی‌جویانه باشد، (۲) باید «ناکامی یا ناتوانی» حاکمیت محلی در ارائه حمایت لازم وجود داشته باشد، (۳) مداخله باید از نظر زمانی و مکانی محدود باشد (دولت نباید حضور خود را در قلمرو خارجی طولانی کند)، (۴) خشونت علیه شهروندان دولت «مورد حمله» باید «خودسرانه» باشد، یعنی موجه نباشد و برخلاف قاعده حداقل استاندارد قابل اجرا برای بیگانگان باشد، (۵) هیچ راهی برای نجات شهروندان با روش‌های کمتر تهاجمی (مثلاً مذاکرات مسالمت‌آمیز یا اجازه دولت دیگر برای مداخله) وجود نداشته باشد، و (۶) یک دولت نمی‌تواند تا زمان رسیدگی قضایی بین‌المللی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف، به اقدام مسلحانه متوسل شود.

مهمترین این شرایط، محدودیت زمانی و مکانی است - نجات اتباع باید صرفاً از نوع «وارد شوید و خارج شوید» باشد. آمریکا به بهانه‌ی نجات شهروندان ایرانی و نه حتی شهروندان خود، به تحرکات نظامی نسبت به ایران دست زده است و در میانه‌ی مذاکرات دیپلماتیک، به اصول حقوق بین‌الملل، اثبات شده نیز پایبند نمانده است. از منظر حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق موضوعه و حتی منطق حاکم بر حکمرانی، هر گونه اجبار به خلع سلاح کشورها، بدون وجود دلایل منطقی از تجاوز کاری و تهاجم، بدون مداخله‌ی شورای امنیت و بدون رعایت مراتب پیش‌گفته، چیزی جز نقض حاکمیت و نادیده گرفتن اصل حق تعیین سرنوشت کشورها به شمار نمی‌رود و بزرگترین ناقض حقوق نوپای بین‌الملل، کشوری است که خود را مهد این حقوق می‌داند و در تفسیر آن، صرفاً منافعش را در نظر می‌گیرد، پس تنها راهکار، در این شرایط، پایبندی به مقررات است و اینکه اجازه‌ی ایجاد رویه‌های خارج از چارچوب را به این دولت‌ها ندهیم.



Title :

The right of states to use defensive tools

حق حاکمیت
تمامیت ارضی

The Writer:

Mahmoud Rashnavaz

حق دفاع مشروع
حق تعیین سرزندشت

تحریم
تسلیحاتی

**Doctoral student of International Law, Emirates
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE**

**member of the center of lawyers, official
experts and consultants of the judiciary**

منشور ملل متحد
Charter of the United Nations

ماده 2 بند 4

ماده 51

۲۰۲۶/۰۲/۲۵

دفاع مشروع حتی قانونی و
مستند به حقوق بین الملل است

خلع
سلاح